

زبانی دیگر

نسیم آزادی

(۱۲)

Some people feel the rain others just get wet

بعضی از مردم بارون رو حس می کنند بقیه فقط خیس می شوند.

A burnt child dreads the fire

مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می ترسه.

To be as slippery as an eel

آب زیرکاه بودن

To display mutual history

با هم دشمن سرسخت بودن، مثل کارد و پنیر

Beat about / around the bush

خود را به کوچه علی چپ زدن

Every thing but the kitchen sink

از سفیدی مرغ تا جان آدمیزاد

A bit is second nature

ترک عادت موجب مرض است.

A hand fal indicate a kharvar

مشت نمونه خروار است.

A bove board

رک و راست

Able to get a long

گلیم خود را از آب بیرون کشیدن

A remedy that is too late

نوشدارو پس از مرگ سهراب

A petty thief

آفتابه دزد

A lot of activity

جنب و جوش

A lot of trite / trivialities

حرفهای صد تا به غاز / حرف مفت زدن

A jar's mouth may be stopped , a man's cannot

در دروازه را می توان بست اما دهن مردم را نمی توان بست.

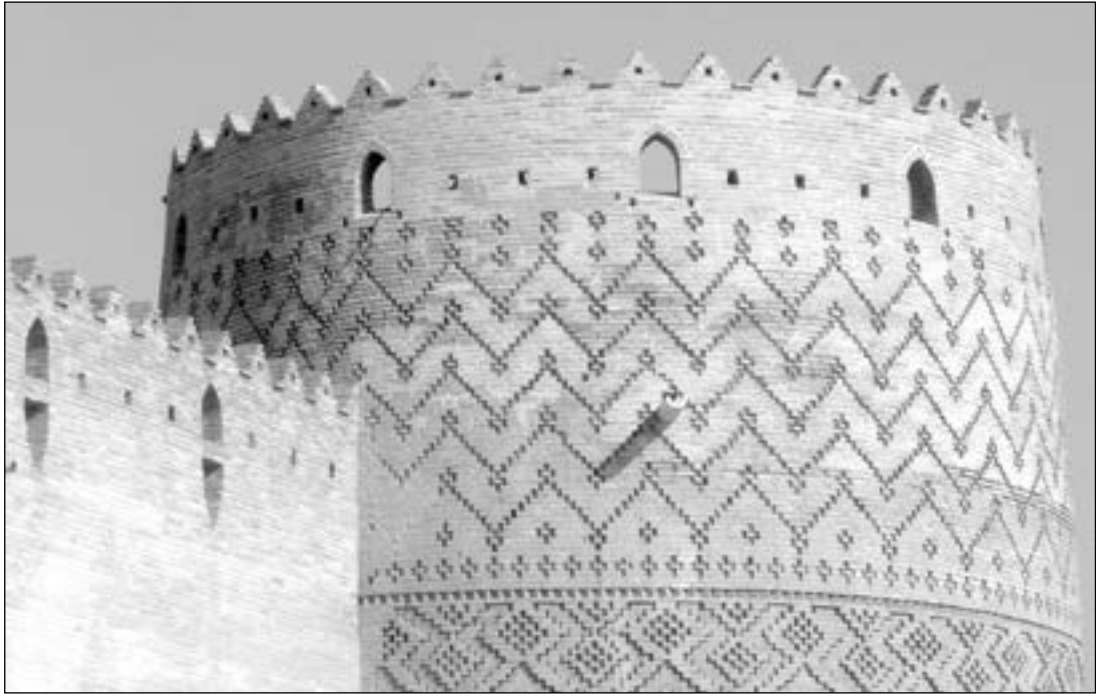
A jack of all trades and master of none

همه کاره و هیچ کاره

کریم خان و قلیان

به حمزه سیاری

علی پاینده



خودش اشاره می کند و باز زیر لبی زمزمه ای می کند. کریم خان به مرد شک می کند که سِر این مرد در چیست؟ نکند جاسوسی، بدخواهی چیزی باشد؟ دستور می دهد که مرد را بگیرند و بیاورند خدمتش. چاکران و پیشکارتان هم می روند و مرد را می گیرند و کشتان کشتان می برند خدمت کریم خان. مرد را روی دو زانو می نشانند روبروی کریم خان و بهش نهیب می دهند که ساکت باشد. مرد هم ترسان می نشیند و قدم از قدم بر نمی دارد. کریم خان با غضب از مرد می پرسد: های مرد، سِر تو چیست، چرا اینگونه ارگ مرا برانداز می کنی؟ چرا از این سو به آن سو می روی؟ زیر لبی چه می گویی؟ نکند نقشه ای برای من و حکومتم داری؟

مرد می خواهد جواب بدهد اما گویی لبهایش از هم باز نمی شوند و جرأت سخن گفتن ندارد. کریم خان بار دیگر به مرد نهیب می زند: های مرد، سخن بگو. به خدا قسم که اگر راست نگویی هم اینک تو را به دست میر غضبان می سپارم تا تو را سیاست کنند. لب های مرد آرام آرام از هم باز می شوند و من کتان می گوید: ج چ جناب خان زند. داشتیم با خدا می گفتیم، بیین، تو کریمی، و تمام آسمان مال توست. این هم کریم است، و تمام زمین مال اوست. نام من هم کریم است، و هیچ چیز در دنیا ندارم. این چه عدالت است؟ کریم خان لحظه ای در جا می لرزد. سر به پایین می اندازد و تفکر می کند. بعد رو به مرد می کند و با لحنی مهربان می گوید: حالا می خواهی من چه کنم؟

بود. همانطور که از آن بالا قلیان می کشید نگاهش به مردی افتاد که دور ارگ کریم خانی ایمن می بایست معماری دفاعی بهتری داشته باشد. محمد آقا که می دانست من عاشق قصه ها و افسانه های قدیمی هستم وقتی دید که من دارم راجع به ارگ کریم خانی صحبت می کنم شروع کرد به تعریف که: روزی روزگاری، قرن ها قبل، کریم خان زند بالای ارگ کریم خانی نشسته بود و قلیان می کشید. قلیان کریم خان از جنس طلا

عصری داشتیم برای محمد آقا تعریف می کردم که صبحی پس از سال ها گذارم به ارگ کریم خانی افتاده. اینکه یکی از برج های این قلعه ی چهارگوش مثل برج پیزا کمی کج شده اما فرو نریخته. تعریف می کردم که همیشه علاقه مند به تاریخ بوده ام و اینکه یک قلعه ی خوب می بایست چند ردیف استحکامات پشت سر هم داشته باشد و این قلعه تنها یک دیوار راست دارد که با یک شلیک توپ به راحتی فرو می ریزد. البته گویا در آن دوران خندق هم دور قلعه بوده اما

طرح: عصر مردم

جدول شماره ۹۴/۸۰۴

۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۲															
۳															
۴															
۵															
۶															
۷															
۸															
۹															
۱۰															
۱۱															
۱۲															
۱۳															
۱۴															
۱۵															

جواب جدول شماره ۹۴/۸۰۳

۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۲															
۳															
۴															
۵															
۶															
۷															
۸															
۹															
۱۰															
۱۱															
۱۲															
۱۳															
۱۴															
۱۵															

- ۴- چین و چوک صورت- پدبو- شیر- ید
- ۵- حقه باز- از سازهای زهی- ضمیر اول شخص مفرد
- ۶- فروشگاه لباس و تی شرت- از اصطلاحات فوتبالی
- ۷- بی اساس- شما به زبان بیگانه- لقبی برای سربازان آمریکایی
- ۸- لباس- افراد باقیمانده- یکصد متر مربع
- ۹- منسوب به ولا- آفت بی پایان- آمیزه ای از آبگوشت و نان
- ۱۰- تکرار یک حرف- منکر شدن- فلز خجالتی
- ۱۱- مرکز مغز- ظرف چیزهای خوشبو- از بیماری های ربوی
- ۱۲- از مناطق قدیمی در خراسان بزرگ- بازنده شطرنج- جستجو در رایانه- ویژه پیامبران است
- ۱۳- سمبل- شهری فرانسوی- جمع ولی
- ۱۴- آگرو- شیشه- استقراغ
- ۱۵- گذر- ستون- از دانشمندان بزرگ ایرانی

آشنایی با قرآن



متفکر شهید استاد مرتضی مطهری

تفسیر سوره ضحی

حالا این نکته را توجه بفرمایید! اساس شفاعت هدایت است. پیغمبر از چه کسانی شفاعت می کند؟ شفاعت یعنی وساطت و واسطه واقع شدن و سبب واقع شدن. هر کسی که در این دنیا سبب نجات و هدایت کس دیگر شود، در آخرت این هدایت به صورت شفاعت تجسم پیدا می کند. یعنی اگر یک نفر به دست شما هدایت شده باشد، در قیامت شفاعت شما اوست. بعد می بینید این رشته های شفاعت منتهی می شود به یک عالم بزرگ و او شفاعت هزارها نفر است.

باز [رشته شفاعت] آن عالم و هزارها عالم دیگر منتهی می شود به یک امام و همه امامها به پیغمبر. آن وقت می بینیم که پیغمبر سررشته دار همه شفاعت هاست. و لسوف یعطیک ربک فترضی خدا آنقدر به تو عنایت کند که راضی شوی و آن آرزوی تو (یعنی آرزوی هدایت) برآورده خواهد شد. پس باز می خورد به همان ما ودعک ربک و ما قلی. برق وحی زده بود.

برق وحی همان برق هدایت بود؛ هدایت دیگران و حتی هدایت خودش. خدا به وسیله وحی آنقدر تو را سبب هدایت بشر قرار بدهد (و در آخرت این هدایتها به صورت شفاعت ظاهر خواهد شد) که خودت راضی شوی؛ یعنی آرزوهایت از نظر هدایت مردم برآورده خواهد شد.

قرآن و آرزوهای پیغمبر(ص)

ما باید ببینیم قرآن راجع به دردها، رنجها و آرزوهای پیغمبر چه فرموده؛ پیغمبر از چه چیزی رنج می برده و قهرا چه آرزوهای داشته؛ در سوره کهف می فرماید: فلعلک باخ نفسک علی اثارهم ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث اسفا. از این آیه می توان فهمید که پیغمبر از چه چیزهایی رنج می برده و آرزوهایش حول چه چیزهایی دور می زده. خدا به پیغمبر می گوید: تو مثل اینکه داری خودت را تلف می کنی به خاطر اینکه اینها هدایت نمی شوند و ایمان نمی آورند. تو کانه می خواهی خودکشی کنی که اینها ایمان نمی آورند. پیغمبر این مقدار عنایت و آرزو داشت که مردم هدایت بشوند و از هدایت نشدن آنها رنج می برد.

آیه دیگر: لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمومنین روف رحیم پیامبری از خود شما، از جنس خود شما، از میان خود شما به سوی شما آمده است که بدبختی های شما، دردهای شما، رنج های شما، مشقت های شما او را رنج می دهد و وقتی که بدبختی شما را می بیند رنج می کند.

پس اینجا قرآن نشان می دهد که رنج پیغمبر از چه چیزی است. حریص علیکم درباره شما حرص دارد. تعبیر عجیبی است. آدمی که حرص مال دنیا پیدا می کند، غیر از پول هیچ چیز دیگری نمی شناسد. قرآن می گوید: این پیغمبر برای هدایت شما حرص می ورزد؛ یعنی تمام آرزوهایش در نجات دادن شما تجسم پیدا کرده. بالمومنین روف رحیم نسبت به مؤمنان مهربان است، مترحم است، رحمت دارد. این آیات نشان می دهد که پیغمبر از چه چیزی خشنود می شود و از چه چیزی ناخشنود. پس این وعده که می گوید «ای پیغمبر! خدا آنقدر به تو بدهد که خشنود شوی» به این معناست که خدا آنقدر تو را وسیله هدایت و نجات مردم در دنیا قرار خواهد داد (و همان عین وسیله شفاعت واقع شدن در آخرت است) که تو به آرزویت برسی.

امیدوارکننده ترین آیه قرآن

در حدیث وارد شده است که ارجی آیه من آیات القرآن این آیه است. راجع به اینکه کدام آیه از آیات قرآن بیشتر امیدوارکننده است، بعضی گفته اند این آیه است: قل یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمہ الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم. در حدیث آمده است که ارجی آیه قرآن همین آیه است (یعنی آیه: و لسوف یعطیک ربک فترضی) که خدا به پیغمبر فرموده آنقدر تو را وسیله برای شفاعت قرار می دهیم (گفتیم همان وسیله هدایت واقع شدن است) که تو دیگر خوشحال و خشنود شوی.

ادامه آیات

تا اینجا وعده نسبت به آینده بود که مطمئن باش، بعد یک مرتبه عطف به گذشته می کند و تذکر می دهد: اللم یجدک یتیمًا فاولی. این یک نوع تذکر به گذشته است. اول فرمود خدا تو را رها نکرده است و دست عنایت او [بر سر تو] هست و اگر هم وحی مدتی منقطع شده این یک مجال دادنی است به تو و روح تو، نه بازگرفتن عنایت. حال به یادش می آورد و می گوید به گذشته ات نگاه کن چگونه همیشه دست عنایت الهی تو را اداره کرده و چگونه لطفش شامل حال تو بوده است. اول می فرماید: اللم یجدک یتیمًا فاولی آیا یک یتیم بی مآوی و بی پناهی نبود و خدا تو را مآوی داد؟! کودکی پیغمبر اکرم (ص) پیغمبر یتیم بود و علاوه بر اینکه یتیم بود، لطیم هم بود. در نصاب می گوید: «یتیم بی پدر است و لطیم بی ابوی». به کسی که پدرش از دستش برود می گویند «یتیم» و به کسی که پدر و مادرش هر دو از دستش برود می گویند «لطیم». پیغمبر اکرم هنوز در رحم مادر بود که پدر را از دست داد. وقتی که ایشان به دنیا آمد، طبق معمول آن وقت که فکر می کردند- و فکر درستی هم بود- که بچه ها بهتر است در پادیه بزرگ بشوند چون هوای پادیه با تر و آزادتر و بهتر بود، بچه را به حلیمه سعدیه که زن فقیری بود و شوهر خیلی فقیری هم داشت، دادند.

شیوه حل جدول سودوکو

یک سودوکوی معمولی دارای ۹ ستون عمودی و ۹ ردیف افقی است که توسط خطوط پررنگ تر به ۹ جعبه ۳ در ۳ تقسیم شده است. تعدادی از خانه ها در این جدول دارای عدد هستند و وظیفه شما این است که خانه های خالی را پر کنید طوری که هیچ عددی در یک ستون، ردیف و جعبه تکرار نشود. اعدادی که در هر ردیف و ستون قرار می گیرد از عدد ۱ تا ۹ را شامل می شود و نباید تکراری باشند.

جواب جدول شماره ۹۴/۲۷۷

1	7	3	9	4	2	6	5	8
6	9	8	7	5	1	3	4	2
4	2	5	3	6	8	9	1	7
8	6	2	5	1	3	4	7	9
7	5	9	8	2	4	1	6	3
3	1	4	6	7	9	2	8	5
5	3	6	4	9	7	8	2	1
9	4	1	2	8	5	7	3	6
2	8	7	1	3	6	5	9	4

جدول شماره ۹۴/۲۷۸

7		1		2				
		6	3	7				5
		3		5	1	7		
1	9	6						2
		5	9	1	8			
2				3				4
	7	2		9	5			
6				3	5	7		
		9			8			3

سودوکو